فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیست و دوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۳۵-۱۲۵ New Period, No 22, 2020, P 125-135
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

کارکردهای سیاسی و اجتماعی گفتمان روحانیت بر اساس نظریه میدان‌های پیر بوردید

محمد نعمت پور[۱]. دکتر علیرضا گلشنی[۲]. دکتر مجتبی عطارزاده[۳]
۱. دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران
rahavard1361@gmail.com
۲. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران
agolshani41@gmail.com
۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران
M_attarzadeh@yahoo.com

چکیده

روحانیت شیعه همواره به عنوان مهمترین نهاد مذهبی که در موقعیت‌های مختلف وظیفه حراست از مبانی فقهی و مذهبی و دفاع از مردم مظلوم در برابر جباران و ستمکارن را بر عهده داشته است در دوران صفویه تا به امروز با رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران، از فراز و فرودهای بسیاری برخوردار بوده است. مطالعهٔ کارکرد سازمانی و تشکیلاتی روحانیت، نحوه‌ی پیدایی این تشکیلات، تغییر موقعیت آنان در اجتماع و منافع و تعلقات مادی و عقیدتی آنها، نحوه‌ی تعامل و مناسبات دین و جامعه، مبنای اصلی تحقیق پیشرو را شکل می‌دهد. لذا به منظور درک این ساختار و فرآیند، سوال اساسی مطرح شده عبارت است از اینکه: بر اساس نظریه‌ی میدان‌های پی‌یر بوردیو نقش و کارکردهای سیاسی و اجتماعی گفتمان روحانیت در دوران حکومت پهلوی به چه صورت بوده است؟ با توجه به محدوده زمانی تحقیق پیش‌رو، که از دوران قدرت‌یابی رضاخان در سال ۱۳۰۴ تاپایان حکومت محمدرضا شاه در سال ۱۳۵۷ می‌باشد، فرضیه مطرح شده به قرار ذیل عبارت است از اینکه: گفتمان روحانیت از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ و در فراز و نشیب‌های مختلف توانست به مفصل‌بندی دال‌های گفتمانی خویش پرداخته و با فعالیت در میدان‌های دینی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و کارکردهایی از قبیل تاسیس حوزه علمیه در قم و سراسر کشور، و تدوین نظریات حکومت اسلامی با بهره‌گیری از اوضاع نابسامان اقتصادی و فرهنگی و دینی به بسیج عمومی علیه حکومت پرداخته و در نهایت با انزوای گفتمان پهلویسم به تشکیل حکومت اسلامی پرداخت. روش تحقیق مورد استفاده در این رساله، بر اساس نظریه میدان‌های پیربوردیو و همچنین بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: کارکرد سیاسی، کارکرد اجتماعی، روحانیت، میدان‌های پیربوردیو

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه

بررسی کارکردهای گفتمان روحانیت در میدان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های سازمان دینی اعم از فعالیت‌های مردمی، تأسیس انجمن‌ها، مراکز و مدارس دینی، تألیف و چاپ کتب و نشریات دینی، تبلیغات دینی و غیره در عرصه‌های مختلف و در دوران پهلوی را مورد بررسی و تبیین قرار دهد. به عبارت دیگر و به تعبیر بوردیویی در این فصل عاملان دینی، تولیدات و فرآوردهای دینی، و نیز ابزار و سازوکارهای انحصاری عاملان در تقابل با گفتمان پهلویسم بررسی شده است.

۱- میدان‌ها و منش‌های گفتمان پهلویسم:

ضرورت‌های ناشی از پایان بخشیدن به هرج و مرج و سرکوب قیام‌ها و جنبش‌ها و افراد مدعی به همراه ویژگی‌های شخصی رضاخان، به میدان سیاسی دوران حکومت او خصلتی میلتاریستی داد. نظامیگری در دوران رضاشاه، برتمام امور از جمله میدان فرهنگی جامعه نیز سایه افکند و نظامیان به عنوان مجریان چشم و گوش بسته‌ی شاه، با توجه به افزایش بودجه‌ی نظامی و رفاه آنان، تکیه‌گاه اصلی رژیم بودند. آنان اختناقی در ایران به وجود آوردند که کمتر نمونه‌اش در تاریخ ایران یافت می‌شود. دخالت نظامیان در میدان سیاست که از مجلس پنجم آغاز شده بود به شدت ادامه یافت. مجلس، آلت دست رضاشاه بود و نمایندگان به استثنای چند نفر، مکمل وضعیت استبدادی بودند. در دوره‌ی رضاشاه مجلس همه‌ی لوایح ارسالی دولت را تصویب کرد و تنها به اصلاحات عباراتی در آنها می‌پرداخت. تمامی تبلیغات در راستای ستایش از رضاشاه بود و تمامی مخالفان اعم از روحانیون، عشایر، شاعران، نویسندگان بازمانده از مشروطه، کمونیست‌ها و برخی از نظامیان با شدت عمل سرکوب شدند. او حکومت خود را بر اساس رعب و ترس و وحشت و هراس پلیسی قرار داد. لذا استبداد کبیر رضاشاهی که اینک برخلاف استبداد صغیر محمد علی‌شاهی مخالفان جدی چندانی نداشت کار را به آنجا رسانده بود که همه‌ی دستگاه‌ها گوش به فرمان بودند. دیگر نه تنها نظارت بر دولت و انتقاد از دولت با توجه به ساختار حکومت مشروطه وجود نداشت بلکه با توجه به جو روانی حاکم در این حکومت یعنی سوءظن، بی‌اعتمادی، ترس، ناامنی و در عین حال ریاکاری، کسی را یارای نصیحت در مورد تصمیم‌های شاه نبود. مخبرالسلطنه هدایت در خاطراتش می‌نویسد: «در دوره‌ی پهلوی هیچ کس اختیار نداشت. تمام امور می‌بایست به عرض برسد و به آنچه فرمایش می‌رود رفتار کنند».

۲- میدان‌های فرهنگی و مذهبی پهلوی اول:

در میدان فرهنگی و مذهبی نیز همانند سایر میدان‌های سیاسی و اجتماعی، با تغییر رژیم از قاجار به پهلوی، فرصت مناسبی در اختیار تجددگرایان قرار گرفته بود تا با استفاده از اقتدار رضاشاهی، تا حد امکان ایران را به سبک غرب درآورند و به کاروان پیشرفت و تمدن بشری ملحق نمایند. بر این اساس آموزش و پرورش،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فرهنگ، صنعت، ارتباطات، ارتش و ساختار حقوق کشور به طور فزاینده‌ای گرایش به غربی شدن پیدا نمود. شهرها به سبک غرب درآمدند. بسیاری از سنت‌ها از جمله لباس‌های سنتی ایران متروک شد. از زنان کشف حجاب گردید و اصلاحات غیرمذهبی با شدت و حدت انجام شد. اما آنچه ذکر کردنی است، این نکته است که غربگرایی در این دوره بیشتر متکی بر احساسات بوده است تا عقلانیت و بر فرایند اصلاحات، عقلانیت چندانی حکمفرما نبود.[۱]

بنابراین با سقوط دیکتاتوری رضاشاه که نماینده «ناسیونالیسم تجددگرا» بود، در دهه نخست عصر پهلوی دوم، جامعه ایرانی شاهد شکل‌گیری «ناسیونالیسم ضداستعماری» بود که مهمترین محصول آن «نهضت ملی کردن صنعت نفت» است، زیرا با روی کار آمدن پهلوی دوم، بخشی از منابع قدرت به نفع دولت و نیروهای اجتماعی توزیع شد و روابط جدیدی میان سلطنت و نهاد دولت برقرار گردید. در دولت مصدق، رابطه قدیمی سلطنت محور، کاملاً تضعیف شد و بخش مهمی از قدرت به دولت واگذار گردید. تا این که با کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مصدق، تغییرات ژرفی در ساختار سیاسی ایران پدید آمد. از این زمان به بعد شاه تنها سیاست‌گذار و داور سیاسی بود و رژیمی خودکامه را پدید آورد.

در حالی که دولت بریتانیا بر تصویب قرارداد الحاقی نفت (گس ـ گلشانیان) پافشاری می‌کرد و بسیاری از دولت مردان ایرانی نیز مایل به امضای آن بودند، مخالفت مصدق و اقلیت کوچکی از نمایندگان مجلس و مهمتر از آن مخالفت جناح‌های مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی که از حمایت وسیع توده‌ای برخوردار بود مانع از تصویب طرح شد. در این اوضاع پرهیجان انتخابات مجلس شانزدهم برگزار شد. دولت به طور گسترده‌ای در انتخابات دخالت کرد و نمایندگان طرفدار دربار را به مجلس فرستاد این امر اعتراضات زیادی را برانگیخت عده‌ای از سیاستمداران به رهبری مصدق در اعتراض به تقلب در انتخابات در کاخ شاه متحصّن شدند. این تحصن مقدمه‌ای برای تشکیل جبهه‌ی ملی بود ترور هژیر توسط فدائیان اسلام دربار را به عقب‌نشینی واداشت و انتخابات فقط در تهران تجدید شد. مصدق و چند تن از سران جبهه ملی به مجلس راه یافتند. جبهه ملی از احزاب و گروه‌های مختلف با گرایش‌های بسیار متفاوت تشکیل می‌شد[۲] لیبرال‌ها، پان ایرانیست‌ها، سوسالیست‌ها و گروه‌های مذهبی، ائتلاف ناهمگونی را به وجود آورده بودند. اتحاد این گروه‌ها با خاستگاه‌های متفاوت اجتماعی، طبقاتی و فکری تنها در مقابله با شرکت نفت انگلیس و ایران و نیز قدرت گرفتن مجدد شاه امکان‌پذیر شده بود. همین امر شکنندگی آن را نشان می‌داد. به هر حال مهمترین اهداف اعلام شده جبهه ملی حمایت از ملی شدن نفت، ایجاد حکومت ملی از طریق آزادی انتخابات، افکار و رشد و توسعه اقتصادی بود.[۳] از سوی دیگر در حالی که نبرد قدرت بین دربار و مخالفان

۱- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، کویر، ۱۳۷۱، ص ۱۲.

۲- بشیریه، همان، ص ۱۷۱

۳- آبراهامیان، پیشین، ص ۳۱۰

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

جریان داشت، رزم آرا به نخست وزیری رسید و با تلاش فراوان درصدد تصویب لایحه الحاقی برآمد، اما شدت هیجان و احساسات علیه شرکت نفت به حدی بود که مردم جز به ملی شدن نفت رضایت نمی‌دادند. قتل رزم آرا در اسفند ۱۳۲۹ به دست فدائیان اسلام، هراس نمایندگان هوادار سلطنت را در پی داشت و نتیجه آن تصویب سریع طرح ملی شدن نفت در مجلس بود. پس از رزم آرا، حسین علا به نخست وزیری رسید؛ اما بحران‌ها و مشکلات باعث شد در عرض کمتر از دو ماه استعفا دهد. در جنجال انتخاب نخست وزیر که در مجلس و دربار جریان داشت، دکتر مصدق به پیشنهاد جمال امامی ـ مخالف اصلی خود ـ در میان ناباوری همگان، نخست‌پذیری را پذیرفت.[۱] اغلب وزرای کابینه‌ی مصدق از شخصیت‌های نه چندان خوشنام سیاست ایران بودند که برای اجرای اهداف نهضت ملی مناسب نبودند.[۲] در این شرایط انگلیسی‌ها که به هیچ وجه حاضر نبودند از پول باد آورده نفت ایران چشم بپوشند به شدت واکنش نشان دادند، تهدید نظامی که با تهدید به فتوای جهاد از طرف آیت‌الله‌کاشانی مواجه شد، طرح دعاوی حقوقی در شورای امنیت و دیوان لاهه، تحریم نفت ایران و تحریم اقتصادی، محمود سیاست های انگلستان را در دوره اول نخست وزیری مصدق (۱۳۳۰ ـ ۱۳۳۱) تشکیل می‌داد. گرچه امریکا به مصدق امیدهایی می‌داد اما به هیچ وجه پیروزی او را نمی‌خواست هدف امریکا این بود که از نفت ایران امتیازی بگیرد و بیشتر در دولت ایران نفوذ نمایند ولی هرگز راضی نمی‌شد بریتانیا را در مقابل نهضت، شکست خورده ببینند.[۳] امریکا تحریم نفتی ایران را به طور کامل رعایت و از خرید نفت توسط کشورهای دیگر جلوگیری کرد.[۴] چند ماه پس از شروع نخست وزیری مصدق گفتگوهایی میان ایران و انگلیس با میانجی گری امریکا شروع شد که با اصرار انگلستان بر کنترل مدیریت صنعت نفت و دریافت بخش اعظمی از منابع حاصله و مقاومت ایرانی‌ها راه به جایی نبرد.[۵] در عین حال در شورای امنیت و دادگاه لاهه دولت موفق شد دعاوی حقوق انگلیس را بی‌اثر سازد و از این جهت پیروزی بزرگی به دست آورد؛ اما تحریم نفتی و ناتوانی دولت در فروش حتی یک قطره نفت در شرایطی که بخش عظیمی از درآمدهای دولت از نفت تأمین می‌شد، زیان اقتصادی بسیاری بر دولت وارد کرد. تلاش دولت برای دریافت وام از آمریکا و انتشار اوراق قرضه ملی برای جبران کسر بودجه نیز موفقیت‌آمیز نبود. پس از آن که امید به حل مسئله نفت از بین رفت، طرح اقتصاد بدون نفت در دستور کار دولت قرار گرفت. بر طبق این طرح، دولت با محدودیت واردات، کاهش قیمت ریال، افزایش صادرات، کاهش هزینه‌ها، افزایش مالیات و حتی چاپ اسکناس بدون پشتوانه درصدد برآمد تا

۱- مصدق، محمد خاطرات و تألمات دکتر مصدق تهران، علمی ۱۳۷۰

۲- ذبیح سپهر، ایران در دوران دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی ص ص. ۱۷۷-۱۸۱ تهران، ۱۳۶۳

۳- در مورد روابط ایران و امریکا در دوران مصدق ر. ک : جمیز بیل، عقاب و نشر، ترجمه مهوش غلامی تهران، نشریه ۱۳۷۱، صص ۱۲۰-۱۴۳، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدونی ؛ کاوه بیات صص ۴۷۳-۴۱۶

۴- ص ۲۳۸

۵- علم مصطفی نفت، قدرت و اصول ترجمهٔ غلامحسین صالحیان، تهران اطلاعات ۱۳۷۰ ص ص ۳۲۴ ـ ۳۱۳

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کاهش درآمدهای خود را جبران کند.[۱]هرچند دولت در اجرای این سیاست‌ها در مجموع موفق بود ؛ اما نتوانست کاهش درآمد نفت را جبران کند و باعث افزایش تورم نیز نشود. در اوایل سال ۱۳۳۱ ه. ش انتخابات مجلس هفدهم برگزار شد، دخالت گسترده ارتش و دربار موجب شد مصدق انتخابات را نیمه تمام رها کند. نمایندگان انتخاب شده اغلب مخالف مصدق بودند و با انتخاب سیدحسن امامی به ریاست مجلس قدرت خود را نشان دادند. در عین حال مصدق با حمایت گسترده آیت الله کاشانی و نمایندگان طرفدار دولت، موفق شد در اوایل تیرماه این سال دوباره رأی اعتماد بگیرد. اما پس از آنکه در رابطه با در اختیار گرفتن وزارت جنگ با شاه اختلاف پیدا کرد بدون اینکه با رهبران دیگر نهضت مشورتی بکند استعفا داد و نمایندگان که گویا از پیش آماده بودند، قوام سیاستمدار کهنه کار را که تصور می‌کردند می‌تواند در مقابل نهضت بایستد، در ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱ ه. ش به نخست وزیری منصوب کردند. این اقدام نمایندگان با اعتراض شدید آیت الله کاشانی و واکنش نمایندگان طرفدار نهضت روبه رو شد. در روز ۳۰ تیر در اکثر شهرهای ایران مردم به دعوت آیت‌الله‌کاشانی و گروه‌های طرفدار مصدق، به خیابان‌ها ریختند و تظاهرات وسیعی انجام گرفت که با دخالت ارتش به خون کشیده و صدها نفر کشته شدند شاه که خود را در خطر می‌دید ناچار شد مصدق را دوباره به نخست وزیری انتخاب کند. این پیروزی با اعلام رأی دادگاه لاهه به نفع ایران همراه شد و شادمانی مردم را دو چندان کرد. اکنون مصدق مغرور از پیروزی، کابینه‌ی جدید خود را با حضور چهره‌های بدنامی چون سرلشکر وثوق ـ از مسببین کشتار ۳۰ تیر معرفی کرد که اعتراضات بسیاری را برانگیخت. خودداری از مجازات عاملان کشتار ۳۰ تیر، از عوامل دیگری بود که موجب رنجش بعضی از اطرافیان مصدق شد. وی در مقابل آن تلاش کرد آیت الله کاشانی و نیروهای مذهبی را بدون توجه به این که قدرت مجدد او مدیون حمایت آنها بوده است، از صحنه خارج کند. مصدق، نواب صفوی ـ رهبر فدائیان اسلام ـ را به زندان انداخت.[۲]نواب ۲۰ ماه از ۲۸ ماه نخست وزیری مصدق را در زندان به سر برد. از سوی دیگر آزادی حزب توده که از ۳۰ تیرماه در شمار حامیان مصدق درآمده بود، مخالفت جناح‌های مذهبی را برمی‌انگیخت.[۳]مصدق علاوه بر این بسیاری از همراهان دیگر خود مانند مکی و غیره را از خود دور کرده بود. در چنین اوضاعی روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش کودتایی که توسط سازمان سیا سازماندهی شده بود، توسط چند گردان ارتشی وعده‌ای اوباش که هر کدام ۵۰ تومان پول گرفته بودند، با گرفتن رادیو و درخواست‌های زاهدی برای بازگشت شاه به کشور اجرا شد. روز بعد مصدق خود را معرفی کرد به سه سال زندان محکوم گردید. با توجه به وجود زمزمه‌های

۱- کاتویان همایون، اقتصاد سیاسی ایران ، ۴۱۹ تهران، نشر مرکز ۱۳۶۸، ۱۳۷۳، ص ص ۳۶۳ – ۳۲۳

۲- جمعی از نویسندگان سلسله ی پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵

۳- حسین مکی، کتاب سیا، سال های نهضت ملی، ج ۷، تهران، علمی ۱۳۷۷، ص ۲۳۲

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کودتا، آیت‌الله کاشانی احتمال وقوع و لزوم تلاش در جهت مقابله با آن را از پیش طی نامه‌ای به وی بیان کرده بود ؛ اما او در پاسخ نوشته بود : «این جانب مستحضر به پشتیبانی ملت هستم»

۳- میدان‌های اجتماعی و اقتصادی پهلوی دوم:

با فروپاشی نظام مطلقه رضاشاه کار تجدید و بازسازی دولت مطلقه از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ به طول انجامید. دربار سلطنتی در این مدت به تدریج رقبای سیاسی را از صحنه خارج کرد. دربار به منظور تقویت و تجدید ساخت قدرت مطلقه، نیازمند اخراج گروه‌های قدیمی از بلوک قدرت و ایجاد جایگاه اجتماعی جدید برای تحکیم قدرت بود. شاه موفق شد در سال ۱۳۴۰ نیروی سنتی را در هم شکند و زمینه پایگاه جدید قدرت را با تولید طبقات متوسط جدید به دست خود به وجود آورد. در نتیجه اقدامات دربار، نسل سیاستمداران اشرافی قدیم، به تدریج جای خود را به نسل جدیدی از روشنفکران و صاحبان حرف دادند که خود را وابسته به حکومت و دربار می‌دانستند و در گروهی به نام «کانون ترقی» گرد آمده بودند. دربار به عنوان مرکز اصلی قدرت سیاسی پدیدار شد. همه کاندیداهای دهه ۴۰ و ۵۰ از میان کانون ترقی یا کارگزاران اصلاحات ارضی انتخاب شدند. بدین سان عناصر اصلی ساخت دولت مطلقه، بار دیگر فراهم آمد.[۱] ابزارهای قدرت دولت مطلقه در این دوره عبارت بودند از: حزب دربار، (حزب ایران نوین که دربار به منظور سلطه بر مجلس و حکومت و نیز سیاست‌ها و اصلاحات خود ایجاد کرده بود) ارتش، (مهمترین ابزار قدرت ساخت دولت مطلقه جدید، بی‌شک ارتش و پلیس سیاسی بود) درآمدهای نفتی (شرکت ملی نفت ایران به عنوان نهادی مجزا از دستگاه بورکراسی تحت کنترل دربار قرار داشت و رئیس آن به وسیله شاه تعیین می‌شد) و بورکراسی متمرکز (با گذار ساختار قدرت سیاسی در ایران از پاتریمونیالیسم به ساخت مطلقه تحولات متناسبی نیز در دستگاه دیوانی صورت گرفت. در این دستگاه مجلس از روند تصمیم‌گیری کنار می ماند و قوه مجریه زیرنظر شاه انجام وظیفه می‌کرد. خصوصاً در دربار، سازمان بازرسی شاهنشاهی و کمیسیون شاهنشاهی دو سازمان اجرایی نیرومند و مؤثر این دوره بودند). در طی دوران ۴۰ - ۱۳۲۰ دربار موفق شد در روند انباشت منابع قدرت، گروه‌های سیاسی ـ اجتماعی معارض را از سر راه بردارد و با اتکا بر ارتش، نهادهای سیاسی را منقاد کند و با تکیه بر منابع اقتصادی و مالی، ساخت قدرت مطلقه متمرکزی ایجاد نماید.[۲] اهداف توسعه اقتصادی در ایران زمینه افزایش تمرکز و کنترل منابع قدرت در دست حکومت را فراهم آورده و این نیز به نوبه خود مانع توسعه سیاسی به معنی افزایش رقابت و مشارکت در سیاست شد. نمی‌توان چندان تردید کرد که پیدایش ساخت دولت اقتدارطلب در دوران مطلقه تاریخ سیاسی ایران، یکی از موانع عمده توسعه سیاسی ایران بوده است. انباشت قدرت در آن شرایط تاریخی برای توسعه اقتصادی

۱- بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، همان، ص ۸۵ و ۸۶

۲- بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، همان، ۹۶-۸۷

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ضرورت داشت، لیکن مانع توسعه سیاسی شد به این معنی که نهادها و رویه‌های سیاسی مستقر را حفظ نمود و ساخت قدرت عمودی را تقویت کرد.[۱]

تغییرات گسترده دهه ۴۰ و ۵۰ از سوی شاه به «انقلاب سفید» تعبیر شد؛ امّا با توجه به ماهیت تحولات صورت گرفته باید گفت که مقدمه «انقلاب سرخ» در حال تحقق بود. آبراهامیان به درستی توضیح داده است که این تغییرات «توسعه ناموزون» بود که «توسعه اجتماعی ـ اقتصادی» (۱۳۴۲ – ۱۳۵۶) را در برداشت، امّا همزمان «توسعه نیافتگی سیاسی» (۱۳۴۲ – ۱۳۵۶) را شامل می‌شد.[۲]فرایند توسعه ناموزون، نوسازی اقتصادی ـ اجتماعی که به شکل‌گیری طبقه متوسط جدید و کارگر صنعتی منجر شد، با تکیه بر افزایش تصاعدی درآمدهای نفتی پیش می‌رفت. به عنوان مثال قیمت نفت از ۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۳۲ به ۵۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رسید.[۳]در حالیکه بین ۱۳۴۳ – ۱۳۵۳ درآمد ایران از نفت ۱۳ میلیارد دلار بود، بین ۱۳۵۳ – ۱۳۵۶ به ۳۸ میلیارد دلار بالغ شد. این درآمد هنگفت بخشی صرف عیش و نوش و بخشی نیز در ضمن برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم و وام دهی به بخش خصوصی مصرف شد. هزینه برنامه سوم و چهارم ۹/۵ میلیارد دلار تخمین زده شده است.[۴] که مهمترین اهداف عبارت بودند از: توسعه سیستم حمل و نقل، توسعه کشاورزی و اصلاحات ارضی، طرح‌های بزرگ آبرسانی، صنعت و معدن و منابع انسانی بود.[۵]اصلاحات ارضی در چهار مرحله پیگیری شد؛ امّا از آنجا که فرایند ده ساله اصلاحات عمدتاً با اهداف سیاسی و بدون داشتن برنامه ریزی علمی ـ عملیاتی صورت گرفت، به سقوط کشاورزی و مهاجرت جمعی دهقانان به سوی شهرها منتهی شد. معمولا اصلاحات ارضی به آزادسازی دهقانان، شکست قدرت اربابان، افزایش تولیدات کشاورزی و سرمایه‌گذاری اضافه تولید روستایی در بخش صنعتی می‌انجامد. بنابراین، هم اهداف اقتصادی و هم اهداف سیاسی را دربر دارد. لیکن، اصلاحات ارضی ایران بیشتر سیاسی بود تا اقتصادی و به افزایش قدرت شاه انجامید. سه هدف عمده سیاسی برای رژیم قابل تصور بود: گسترش قدرت دولت محمدرضا شاه به روستاها از طریق کاهش قدرت زمین داران بزرگ؛ معرفی چهره شاه در سطح داخلی و بین‌المللی به عنوان شخصیت اصلاح طلب و بالاخره جلب حمایت قشر عظیم روستایی. به هر ترتیب اصلاحات ارضی در روستاها سه طبقه را به وجود آورد:

الف: مالکان غایب از روستا (خانواده سلطنتی، متولیان اوقاف ودست اندرکاران کشاورزی مکانیزه).

ب: زمین‌داران مستقل (زمین داران قبلی، کدخداها، مباشران و نسق داران)

۱- همان، ۱۰۰

۲- یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، تهران: نشر مرکز، چاپ هفتم، ۱۳۸۲، ص ۴۳۲

۳- جان فوران، همان، ص ۴۹۱

۴- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، همان، ۱۳۸۲، صص ۳۹۰ و ۳۱

۵- ازغندی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، همان، صص ۱۴۵ و ۱۴۶

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ج: مزدبگیران روستایی (اعم از عشایر و خوشنشین). [۱]

شاه با این اقدامات سلطه خود را در اواخر دهه ۳۰ بر بخش اعظم کشور به ویژه روشنفکران و طبقه کارگر شهری تثبیت کرد.[۲]ادامه دوره دیکتاتوری در دهه چهل با قلع و قمع همه نیروهای مستقل اجتماعی از اقشار و طبقات مختلف، دوره استبداد مطلقه را به وجود آورد. در دهه چهل تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با تکیه بر پول نفت چهره نظام اجتماعی ایران را عوض کرد. کاتوزیان از این دوره به استبداد شبه مدرن نفتی تعبیر کرده است.[۳]

صادرات نفت از سال ۱۳۳۲ به بعد به حدی افزایش یافت که طی ۸ سال ۸۰ درصد ارزش کل صادرات کشور را تشکیل می داد.

با صدور نفت، از بین برداشتن محدودیت‌های بازرگانی، آزاد شدن ورود کالاهای ضروری و هجوم بیرویه سرمایه‌های خارجی، ایران وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی خود شد که نمود بارز آن تشدید وابستگی همه جانبه به نظام بین‌المللی بود.

در اسفند ماه ۱۳۳۴ برنامه عمرانی هفت ساله دوم با هزینه ۷۰ میلیارد ریال به تصویب مجلس شورا رسید.

به طورکلی قدرت و امتیازات اجتماعی و سیاسی روحانیون و علما به عنوان یک شأن نسبتاً مستقل در دوران صفویه و قاجاریه افزایش یافت. در این دوران می‌توان روحانیون را از حیث وابستگی به حکومت به دو دسته تقسیم کرد: یکی روحانیونی که مناصب رسمی مانند قضاوت و امامت جمعه را احراز می‌کردند و دیگر روحانیونی که منصب دولتی نداشتند و وابسته به اعانات و مالیات مذهبی مردم به ویژه بازرگانان بودند و بیشتر در امور آموزشی اشغال داشتند. در اواخر عصر قاجار در واکنش به نفوذ رو به گسترش تمدن مسیحی غرب و گرایش قاجاریه به نوسازی، نوعی واکنش اسلامی- ایرانی برای پاسداری از سنت‌ها و فرهنگ و اقتصاد ملی در بین روحانیون پیدا شد که بعدها در اشکال مختلف به یکی از گرایش‌های اصلی ایدئولوژیک در ایران تبدیل گردید. روحانیون در چندین مورد از جمله در جنبش تنباکو در مقابل حکومت قدرت‌نمایی کردند و توانایی خود را در بسیج مردم به پادشاهان قاجار نشان دادند. همین انگیزه نقش عمده‌ای در شرکت برخی از علما و فقها در نهضت مشروطه داشت. جناح عمده‌ای از علما با پذیرش اندیشه ی حکومت قانون و محدودیت قدرت و تفکیک قوا از مشروطیت حمایت کردند. پس از نهضت مشروطه قدرت سیاسی علما در دستگاه حکومت تا اندازه‌ای جنبه‌ی رسمی هم یافت و بر طبق قانون اساسی مقرّر شد هیأت پنج نفره‌ای از علما مسئولیت تطبیق قوانین مجلس با موازین شرع را عهده‌دار شود. در دوران رضاشاه در نتیجهٔ نوسازی ایران به سبک غربی در حوزه‌های مختلف، نقش و اهمیت شرع اسلام در

۱- مقصودی، همان، ص ۳۹۶ و کاتوزیان، همان، ص ۳۴۴

۲- آبراهامیان، همان، ص ۳۸۳

۳- محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، همان، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

زندگی اجتماعی کاهش یافت و تأسیس محاکم عرفی و تشکیلات دادگستری از سال ۱۳۰۵ به بعد موجب خروج بسیاری از مناصب حقوقی و قضایی از دست روحانیون شد. نظام آموزشی که بر آموزش‌های دینی استوار بود رو به زوال رفت، و حوزه‌های دینی اهمیت سابق خود را از دست دادند. همچنین در سال ۱۳۱۵ حکومت رضاشاه ادارهٔ برخی از املاک وقفی را به عهده گرفت، در دولت رضاشاه که متشکل از نظامیان و برخی روشنفکران غربگرا بود، طبعاً جایی برای روحانیت و علما وجود نداشت. در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۴ با فروپاشی ساخت دولت رضاشاهی نیروهای اجتماعی- سیاسی سرکوب شده و از آن جمله روحانیون، بخشی از نفوذ از دست رفته را دوباره به دست آوردند. این نفوذ در قالب جبههٔ ملی دکتر مصدق که ائتلافی از احزاب عمده‌ی طبقات متوسط جدید و قدیم با گرایش‌های مذهبی و غیر مذهبی بود، گسترش یافت. در دهه ۱۳۳۰ به طور کلی روحانیون گرایش سیاسی فعالانه‌ای نداشتند. در این دوره علمای برجسته‌ی مانند آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله شهرستانی و آیت الله بهبهانی در صحنهٔ سیاست وارد شدند. از سوی دیگر برخی چون آیت‌الله خوانساری، محلاتی و شاهرودی از کوشش‌های کاشانی در رابطه با مسئله نفت پشتیبانی می‌کردند. پس از کودتای ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۲ میان دربار و روحانیت شکاف و کشمکش سیاسی پیدا نشد. اما نقض قانون اساسی و تشدید روند نوسازی به شیوهٔ غربی به وسیلهٔ دربار از سال ۱۳۴۲ به بعد واکنش‌های منفی در بین بخش‌هایی از روحانیت برانگیخت و درنتیجه میان دولت و مذهب شکافی پیدا شد که یکی از زمینه‌های عمده‌ی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ را تشکیل داد. پس از انقلاب اسلامی علما و روحانیت سازماندهی و شکل بیشتر و گسترده‌تری پیدا کردند و حکومت را به دست گرفتند. به این ترتیب، نقش اجتماعی و سیاسی نهاد روحانیت شیعه در ایران از زمان قدرت گرفتن سلسله ی صفوی شروع و با تشکیل حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۷ نقش پررنگ تری یافته و جامه ی عمل به خود پوشید.

به طورکلی قدرت و امتیازات اجتماعی و سیاسی روحانیون و علما به عنوان یک شأن نسبتاً مستقل در دوران صفویه و قاجاریه افزایش یافت. در این دوران می‌توان روحانیون را از حیث وابستگی به حکومت به دو دسته تقسیم کرد: یکی روحانیونی که مناصب رسمی مانند قضاوت و امامت جمعه را احراز می کردند و دیگر روحانیونی که منصب دولتی نداشتند و وابسته به اعانات و مالیات مذهبی مردم به ویژه بازرگانان بودند و بیشتر در امور آموزشی اشغال داشتند. در اواخر عصر قاجار در واکنش به نفوذ رو به گسترش تمدن مسیحی غرب و گرایش قاجاریه به نوسازی، نوعی واکنش اسلامی- ایرانی برای پاسداری از سنت‌ها و فرهنگ و اقتصاد ملی در بین روحانیون پیدا شد که بعدها در اشکال مختلف به یکی از گرایش‌های اصلی ایدئولوژیک در ایران تبدیل گردید. روحانیون در چندین مورد از جمله در جنبش تنباکو در مقابل حکومت قدرت نمایی کردند و توانایی خود را در بسیج مردم به پادشاهان قاجار نشان دادند. همین انگیزه نقش عمده ای در شرکت برخی از علما و فقها در نهضت مشروطه داشت. جناح عمده‌ای از علما با پذیرش اندیشه‌ی حکومت قانون و محدودیت قدرت و تفکیک قوا از مشروطیت حمایت کردند. پس از نهضت

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مشروطه قدرت سیاسی علما در دستگاه حکومت تا اندازه‌ای جنبه‌ی رسمی هم یافت و بر طبق قانون اساسی مقرّر شد هیأت پنج نفره‌ای از علما مسئولیت تطبیق قوانین مجلس با موازین شرع را عهده دار شود. در دوران رضاشاه در نتیجهٔ نوسازی ایران به سبک غربی در حوزه‌های مختلف، نقش و اهمیت شرع اسلام در زندگی اجتماعی کاهش یافت و تأسیس محاکم عرفی و تشکیلات دادگستری از سال ۱۳۰۵ به بعد موجب خروج بسیاری از مناصب حقوقی و قضایی از دست روحانیون شد. نظام آموزشی که بر آموزش‌های دینی استوار بود رو به زوال رفت، و حوزه‌های دینی اهمیت سابق خود را از دست دادند. همچنین در سال ۱۳۱۵ حکومت رضاشاه ادارهٔ برخی از املاک وقفی را به عهده گرفت، در دولت رضاشاه که متشکل از نظامیان و برخی روشنفکران غربگرا بود، طبعاً جایی برای روحانیت و علما وجود نداشت. در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۴ با فروپاشی ساخت دولت رضاشاهی نیروهای اجتماعی- سیاسی سرکوب شده و از آن جمله روحانیون، بخشی از نفوذ از دست رفته را دوباره به دست آوردند. این نفوذ در قالب جبههٔ ملی دکتر مصدق که ائتلافی از احزاب عمده‌ی طبقات متوسط جدید و قدیم با گرایش‌های مذهبی و غیرمذهبی بود، گسترش یافت. در دهه ۱۳۳۰ به طور کلی روحانیون گرایش سیاسی فعالانه‌ای نداشتند. در این دوره علمای برجسته ی مانند آیت الله بروجردی، آیت‌الله شهرستانی و آیت الله بهبهانی در صحنهٔ سیاست وارد شدند. از سوی دیگر برخی چون آیت الله خوانساری، محلاتی و شاهرودی از کوشش‌های کاشانی در رابطه با مسئله نفت پشتیبانی می‌کردند. پس از کودتای ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۲ میان دربار و روحانیت شکاف و کشمکش سیاسی پیدا نشد. اما نقض قانون اساسی و تشدید روند نوسازی به شیوهٔ غربی به وسیلهٔ دربار از سال ۱۳۴۲ به بعد واکنش‌های منفی در بین بخش‌هایی از روحانیت برانگیخت و در نتیجه میان دولت و مذهب شکافی پیدا شد که یکی از زمینه‌های عمده‌ی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ را تشکیل داد. پس از انقلاب اسلامی علما و روحانیت سازماندهی و شکل بیشتر و گسترده‌تری پیدا کردند و حکومت را به دست گرفتند. به این ترتیب، نقش اجتماعی و سیاسی نهاد روحانیت شیعه در ایران از زمان قدرت گرفتن سلسله‌ی صفوی شروع و با تشکیل حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۷ نقش پررنگ‌تری یافته و جامه‌ی عمل به خود پوشید.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

ـ ازغندی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، همان، ص ۱۴۵ و ۱۴۶

ـ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، همان، ۱۳۸۲، ص ۳۹۰ و ۳۱

ـ آبراهامیان، پیشین، ص ۳۱۰

ـ بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، همان، ۹۶-۸۷

ـ بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، همان، ص ۸۵ و ۸۶

ـ جان فوران، همان، ص ۴۹۱

ـ جمعی از نویسندگان سلسله ی پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵

ـ حسین مکی، کتاب سیا، سال‌های نهضت ملی، ج ۷، تهران، علمی ۱۳۷۷، ص ۲۳۲

ـ در مورد روابط ایران و امریکا در دوران مصدق ر. ک: جمیز بیل، عقاب و نشر، ترجمه مهوش غلامی تهران، نشریه ۱۳۷۱، صص ۱۴۳-۱۲۰، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدونی؛ کاوه بیات ص ۴۷۳-۴۱۶

ـ ذبیح سپهر، ایران در دوران دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی ص ص. ۱۷۷-۱۸۱ تهران، ۱۳۶۳

ـ ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، کویر، ۱۳۷۱، ص ۱۲.

ـ کاتویان همایون، اقتصاد سیاسی ایران ، ۴۱۹ تهران، نشر مرکز ۱۳۶۸، ۱۳۷۳، ص ۳۶۳ – ۳۲۳

ـ محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، همان، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸

ـ مصدق، محمد خاطرات و تألمات دکتر مصدق تهران، علمی ۱۳۷۰

ـ مقصودی، همان، ص ۳۹۶ و کاتوزیان، همان، ص ۳۴۴

ـ یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه چی، تهران: نشر مرکز، چاپ هفتم، ۱۳۸۲، ص ۴۳۲

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]